

توضیح مترجم:  
کتاب یکتاپرستی‌ها و تساهل  
(ismes et tolérance)

'monothe' در سال ۱۹۹۸

توسط انتشارات Albin  
به زیور طبع آراسته  
شده است. گردآورنده این  
کتاب، Michel Abitbol  
و Robert Assaraf  
بوده و مرکز بین‌المللی  
پژوهش درباره یهودیان  
مراکش (C.R.J.M) به انتشار  
آن کمک کرده است.

این کتاب از یک مقدمه و سه  
بخش تشکیل شده است. در مقدمه  
آن آمده است: 'مرکز بین‌المللی پژوهش

درباره یهودیان مراکش ضمن آنکه می‌خواهد  
تصویری از یهودیت مراکشی باشد که فرهنگش  
با روابط مستمر تمدن‌های متعدد شکل گرفته  
است، به سازماندهی همایش یکتاپرستی‌ها و  
تساهل در زمانی اقدام نموده که در مطبوعات  
بین‌المللی و در افکار عمومی کشورهای غربی،  
یکتاپرستی‌ها خاکریزهای بنیادگرایی و عدم  
تساهل مذهبی شده‌اند. هدف ما این است که  
توضیح دهیم این مسئله همیشه این گونه نبوده  
است و این که سه دین بزرگ یکتاپرست مولفه  
قدرتمند تعاملات، خلاقیت و آزادی برای مومنان  
خود و برای کشورهای بوده‌اند که این ادیان در  
آن‌ها تحول و تکامل یافته‌اند.'

\* در بخش اول که عنوان آن 'تبادلات و  
تعاملات' است، سه مقاله با عناوین زیر وجود  
دارد:

(۱) یهودیان، مسیحیان و مسلمانان، چند  
ملاحظه کلی David Ayalon -

(۲) یهودیان و مسلمانان در تاریخ: پروژه  
ترکیب‌سازی Haim Zafrani -

۱. تاثیرات و داد و ستد در تاریخ هنر  
اسلامی miryam Rosen- Ayalon -

\* عنوان بخش دوم ایمان و آزادی است و  
شش مقاله در ذیل آن گنجانده شده است:

(۱) عادات مذهبی و آزادی فکری در اندیشه  
عرب سده میانه Sarah Stroumsa -

(۲) گفت و گو و آزادی مذهبی (که ترجمه آن در  
پی‌می‌آید Jacques Levrat )

(۳) خدای تو خدای من نیست، رویکرد دفاعی  
از خداوند در اسپانیای سده شانزدهم illac -

Louis carda -  
(۴) مسیحیت و آزادی. چند ملاحظه  
Remi Brague

(۵) ستجش‌گری و لغت‌شناسی  
Richard Simon و پیدایش شرق‌شناسی

Guy G. Stroumsa -

برخی گفت و گو را به عنوان یک مُد تلقی  
می‌کنند و می‌گویند گفت و گو کردن  
دلپذیرتر و پسندیده‌تر از جنگیدن است!  
برخی تصور می‌کنند که در اینجا یک  
تاکتیک جدید مطرح است چون  
امروزه عملاً دیگر ممکن نیست  
که دین دیگران را تغییر داد،  
آن‌ها را اغوا کرد و با گفت و گو  
'قریب‌شان داد!

برخی دیگر، که من نیز از  
آن دسته‌ام، می‌اندیشند که  
امروزه گفت و گو 'با نیاز عمیق  
ایمان، که به اشکال مختلف  
همیشه وجود داشته است،  
همخوانی دارد.

من، آسوکا، شاه بودایی را گواه  
می‌گیرم که در ۲۳۰۰ سال پیش بر تخته  
سنگی چنین حک کرد: 'باید به دین دیگران  
احترام گذاشت. با این کار، به گسترش دین خاص خود  
کمک می‌کنیم و به دین دیگران یاری می‌رسانیم.' نیز به  
فرانسوا داسیز اشاره کنیم که به هنگام جنگ‌های  
صلیبی، از میان جبهه پیکارگران عبور می‌کند تا به طور  
صلح‌آمیز با سلطان‌المالک‌الکامل ملاقات و گفت و گو  
کند؛ حادثه‌ای که تجربه معنوی او را عمیقاً نشان  
می‌دهد.

این حالت از گفت و گو در گذشته بسیار نادر و وابسته  
به شرایط و شخصیت‌های استثنایی بوده است. در واقع،  
در گذشته قلمروهای دینی متعدد می‌توانستند با حفظ  
فاصله خود بدون مشکل زیادی همزیستی کنند. چیزی  
که امروزه دیگر ممکن نیست. نیز بنگریم به مردان گفت  
و گو که عده پرشماری‌اند؛ فقط چند تن را از نزادهای  
گونگون نام می‌بریم: مارتین بوبر، گاندی، مارتین  
لوتر کینگ محمودطه.

به نظر می‌رسد امروزه بیرون آمدن از خانه خویش، به  
مواجهه دیگری رفتن، گوش سپردن به او، شناختن او و  
خود را به واسطه غیرت او در معرض دیگرگونی قرار  
دادن، برای کسانی که می‌خواهند جهاتی مساعدتر،  
صلح‌جوتر، برادرانه‌تر بناکنند و همچنین ساحت جدیدی  
از تجربه معنوی را تجربه نمایند، اقدامی گریزناپذیر است.  
همچنین باید در مورد مسائل مشخصی با یکدیگر به  
تفاهم رسید. من تلاش می‌کنم که چهار مسئله را  
مشخص کنم. ۱- تمایز بین گفت‌وگو و مذاکره، ۲-  
بررسی مبانی فلسفی گفت‌وگو، ۳- جدایی حقوق حقیقی  
و حقوق شخصی، ۴- تفکیک راز الهی و راز انسان.

### ۱- گفت‌وگو و مذاکره

این دو لفظ اغلب به طور مبهم استفاده می‌شوند، از  
این رو ما باید معنایی را که باید در اینجا بر آن‌ها قائل  
شده‌ایم مشخص کنیم.

لفظ مذاکره اغلب در حوزه تجاری، اجتماعی یا  
سیاسی به کار می‌رود. این لفظ مربوط به یک رابطه  
جبری است: چانه می‌زنیم زیرا باید به یک سازش و یک  
تفاهم دست یابیم، قراردادی را ببندیم. مذاکره همیشه در  
کوتاه مدت رخ می‌دهد، حيله و نیرنگ را مجاز می‌داند.  
هر یک از شرکا باید از این یا آن مسئله صرف‌نظر کند تا  
راه حل موقتی را پیدا نماید.

گفت‌وگو - شاید لازم باشد بر گفت‌وگوی 'وجدی'

## گفت و گو میان ادیان: ضرورت ایمان، زمینه رشد، پیش‌نیاز صلح

ژاک لورا - ترجمه امیر رضایی

(۶) معانی آزادی و رهایی معنوی در عرفان  
اسلامی Faou - Skaliz i

\* عنوان بخش سوم 'منازعات معاصر' است  
شامل چهار مقاله به شرح زیر:

(۱) آزادی: جهت‌گیری سیاسی و انتخاب  
وجودی. وضعیت نقیب محفوظ

Menahem Milson  
(۲) جایگاه دین در اسرائیل، تفسیری  
جمعیت‌شناسانه از موضوع Claude Klein

(۳) دین، سیاست و مناقشات فرهنگی: وضعیت  
اسپانیا و اسرائیل Shlomo Ben-Ami

(۴) نتیجه‌گیری Michel Abitbol



تصریح شود - افراد را متعهد می‌سازد و برابری، رابطه متقابل شرکا و احترام واقعی به دیگری را می‌طلبد. گفت‌وگو سازش را مجاز نمی‌داند زیرا از هویت خود به هیچ وجه صرف نظر نمی‌کنیم. نفع گفت‌وگو آنی نیست که در از دست است، زیرا کشف پیچیدگی و غنای انسان هنوز تمام نشده است. بنابراین باب گفت‌وگو همچنان باز است.

این تمایز بین گفت‌وگو و مذاکره نظری است؛ تمایز عملی پیچیده‌تر است؛ افراد می‌توانند به هنگام مذاکرات یکدیگر را بشناسند و گفت‌وگویی که از نظرات می‌گریزد، می‌تواند از نو به مذاکره فروغلتد. یک گفت‌وگوی کیفی باید به افراد امکان دهد که یکدیگر را از تفاوت‌های خود متقابل غنی و بارآور سازند. در گفت‌وگو غالب و مغلوب وجود ندارد، بلکه انسان‌هایی هستند که از این تجربه، تغییر یافته بیرون می‌آیند.

## ۲- مبانی فلسفی گفت‌وگو

فلسفه‌های سنتی که تحت تاثیر یکتاپرستی یهودی، مسیحی و مسلمان بوده‌اند، با گفت‌وگو موافق نیستند. این فلسفه‌ها متأثر از اندیشه پارمفید یا فلسفه وجودند، که قابلیت دارد به جهان مخلوق قوام و وحدت بخشد؛ این فلسفه که به خدای متعال، تغییرناپذیر و ابدی می‌اندیشد، نمی‌تواند تنوع، تغییر و غیریت را درک کند و تغییرپذیری واقعیت و دگرگونی را مورد توجه قرار دهد. در این راستا، افلاطون، که در نظرش جهان واقعی جهان جواهر است که باید با آن همانند شویم و جست‌وجوی حقیقت به موجود یگانه و جهانی می‌انجامد، نمی‌تواند غیریت را به حساب آورد. همچنین ارسطو، که در نظرش شناخت دیگری، بازگشت به جواهر اوست و او را به آن چه با دیگران مشترک و همسان دارد، تقلیل می‌دهد، نیز نمی‌تواند تفاوت را مدنظر قرار دهد. البته، فلوپین با نظریه تجلی (emanatisme) راهی به کثرت‌گرایی می‌گشاید؛ لیکن موجودات تجلی یافته او به واقع مستقل نیستند، می‌توان گفت آن‌ها از وجود تنزل رتبه یافته‌اند؛ دعوت مستمر به بازگشت به سرچشمه وجود و به یگانگی آن از همین جاست. در اینجا نیز این ادغام در وجود زمینه بازشناسی واقعی تفاوت و کثرت‌گرایی را فراهم نمی‌آورد.

الهیات توحیدی کلاسیک ما بر پایه این جهان‌بینی وحدت‌گرا و گاه حتی تام‌گرا عمل می‌کند و این جهان‌بینی نیز اغلب به بنیاد اندیشه دینی موجود کمک می‌کند. یکتاپرستی‌های ما اغلب از منطقی متافیزیکی تفسیر شده‌اند تا تاریخی. آن‌ها در اندیشه‌های غوطه‌ورند که هنوز به واقع به مدرنیته وارد نشده‌اند.

فلسفه مدرن، به یمن تاکید بر ذهنیت، از زمان دکارت، انسان را مورد توجه قرار می‌دهد. این فلسفه راه‌های مناسب برای گفت‌وگو را اندک‌اندک می‌گشاید. برای نمونه، پدیدارشناسی هوسرل به ما می‌گوید: "هر یک از ما فقط وجوهی خاص و نیم‌رخ‌هایی را مشاهده می‌کنیم. تنها راه تحصیل ادراک کامل‌تر و یک شناخت عینی، مقایسه، تجمع و غلبه بر دیدگاه‌های جزئی است. واقعیت اشیاء محصول گفت‌وگوست." این رهیافت به واقعیت، بسیار محدود است. ما برای درک بهتر واقعیت به رهیافت‌های دیگری نیازمندیم. حتی با افزایش رهیافت‌ها نمی‌توانیم مدعی شویم که به حقیقت مطلق دست می‌یابیم. ما به سوی حقیقت کشیده می‌شویم. هرمنوتیک، در شرح و بسط پدیدارشناسی، به ما

آموخته که خوانش یک متن، مانند یک رویداد، امکان ظهور تفسیرهای متنکثر را فراهم می‌آورد. بدین سان معنا، با هم‌گرایی چند تفسیر، آشکار می‌شود. در اینجا نیز ما بسیار فروتن می‌شویم، می‌دانیم که به خوانش‌های تفسیر دیگر نیازمندیم. گفت‌وگو برای خروج از تفسیرهای کاملاً ذهنی ضروری است و امکان خلق معنایی بسیار غنی را - که می‌تواند مشترک باشد - فراهم می‌آورد.

## ۳- حقوق حقیقی و حقوق شخصی

این موضوع به هنگام شورای وایتکان دوم موجب چالش شدیدی شده است. آن‌ها که سنتی بودند، از حقوق حقیقی دفاع می‌کردند و می‌گفتند: تنها حقیقت حقوقی دارد، خطا هیچ حقوقی ندارد! این منطق کسانی است که با تکیه بر فلسفه سنتی تصور می‌کنند بر وجود و حقیقت سلطه انحصاری دارند. حقیقتی با خصیصه الهی و بنابراین، بی‌چون و چرا! این حقیقت بر من تحمیل می‌شود و من باید، تا آنجا که می‌شود، آن را بر دیگران تحمیل کنم. این منطق بنیادگرایان یهودی، مسیحی و مسلمان است. این منطق استالیسیسم و تمامی نظامات تمامیت خواه نیز هست.

وقتی که تصور می‌کنیم حقیقت را در اختیار داریم، از آن یک مطلق، یک بت، یک ایدئولوژی می‌سازیم. دیگران که بسیار متساهل‌اند به واقع محترم شمرده نمی‌شوند.

اعضای دیگر شورای وایتکان دوم از حقوق شخصی انسان دفاع کردند. آنان، در بستر فرهنگی فلسفه مدرن، به ارزش فاعل شناسایی دل‌بستگی داشتند. البته، پدران شوره، به علت تاکید بر آزادی وجدان و پیامد آن که آزادی مذهبی است، بر فلسفه تکیه نمی‌کنند. بلکه بر سنت بزرگ انجیلی که آدمی را "بر انگاره خدا" می‌داند و بر تایید سنتی آزادی ایمان تکیه می‌کنند.

بنابراین شورا تایید کرد که "حق آزادی مذهبی در کرامت شخص انسان نیز مبنا دارد." و "حقیقت فقط با نیروی خودحقیقت تحمیل می‌شود که روح را با نرمی و قدرت وارد می‌کند." لیکن این چالش‌ها نشان داد که ترک یک جهان‌بینی و یک ایدئولوژی، که قرن‌ها متأثر از یک فلسفه ترکیبی و ایستا بوده‌اند، چقدر دشوار است.

با این اظهار نظر شورا، حقوق انسان آشکارا تایید شد، این بدین معنا نیست که این حقوق به خودی خود پذیرفته شد و کاتولیک‌ها به اجرا گذاشتند. هنوز راهی طولانی برای پیمودن وجود دارد. اما پایه‌ها مستقر هستند و امکان یک گفت‌وگوی واقعی بین دینی با احترام به افراد و سنت‌های دیگر - و نه فقط با تساهل - فراهم می‌آید.

## ۴- راز الهی و راز انسان

در حقیقت وقتی که الهیات سرزمین وحی را ترک می‌کند با آلودگی ایدئولوژیک تهدید می‌شود. در این صورت بیم آن می‌رود که دین تبدیل به بت‌پرستی شود. بلز پاسکال این موضوع را به درستی مطرح کرده است: "حتی از حقیقت یک بت ساخته می‌شود." همچنین ایوب خان، یکی از روسای جمهور اولیه پاکستان، با تندگی اظهار می‌دارد: "اسلام با هر نوع بت‌پرستی مبارزه می‌کند، اما مسلمانان از اسلام یک بت ساخته‌اند." گرچه عبارت بسیار زیبای "الله اکبر" ما را باید از هر نوع کژخویی بت پرستانه مصون نگه دارد!

متن انجیل یا ما از خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب سخن می‌گوید و من با افزودن "و خدای عیسی" این

عبارت را کامل می‌کنم. این عبارت زیبای انجیل در برابر تمامی فشارهای فلسفی مقاومت می‌کند، گرچه این عبارت در هماهنگی شگفت‌انگیز با اندیشه مدرن است و همانند یک "ترجیع‌بند"، که ما را به راز الهی وارد می‌کند، تکرار می‌شود. من می‌توانم با تعاملات انسانی چیزی از این راز را درک کنم. راز خداوند در خودش است و راز کنش خداوند در تاریخ بشر. من به شاهدان یک تجربه معنوی، نه شاهدان مدافعان یک فرقه یا یک ایدئولوژی، گوش می‌سپارم. این شاهدان متعالی مرا مجبور می‌سازند از دنیای کوچک و بسته که با ترس یا با فشار، همواره تمایل به بازسازی آن دارم، خارج شوم. دیگری یقین‌ها و حتی بت‌های مذهبی‌ام را که بی‌وقفه می‌سازم، در هم می‌شکنند. این برای رشد عقلی و معنوی‌ام ضروری است.

مواجهه با دیگری، همچون گفت‌وگو، همواره یک تجربه بنیادین انسانی است. این نه ادیان یکتاپرست که مومنان آزاد در یک سنت و تاریخ‌اند که باهم گفت‌وگو می‌کنند. تاریخ و آینده در دستان آنان است.

در حقیقت دیگری، وقتی پذیرفته و اجابت شود، نوسازی می‌کند، درک ما از راز الهی و راز انسان گسترش می‌یابد. این امر، در هر مواجهه واقعی بین انسان‌ها صادق است؛ لیکن اگر دیگری متفاوت از من باشد، این امر قوی‌تر است به ویژه اگر او در یک سنت مذهبی دیگر باشد. در اینجا نیز - برای هر فرد و هر سنت - امکان گسترش معنا، نوسازی عمیق، بارورسازی و لذا یک پویا نو وجود دارد.

ما در جهانی زیست می‌کنیم که هر روز متکثرتر می‌شود. فلسفه و اندیشه معاصر، به جای آنکه این تحول را یک تهدید تلقی کنند، امکان پذیرش آن را به منزله یک نعمت برای ما فراهم می‌آورند و این دو ما را به خوانشی بارآورتر از سنت‌هایمان ارجاع می‌دهند. در این بستر است که ما به گفت‌وگوی بین دینی دعوت می‌شویم. بنابراین گفت‌وگوی بین دینی یک مد یا یک امتیاز نیست. ضرورت ایمان است و شرط رشد معنوی انسان‌ها و سنت‌های دینی. سرانجام، گفت‌وگو مبنای ضروری برای ساختن جهانی برادرانه‌تر است؛ بدون صلح میان ادیان، صلح میان انسان‌ها وجود نخواهد داشت.

